

@ro64doroseheyat

شروع صوت دوم , کتاب دروس هفت
سخنران استاد صمدی آملی

تاریخ [1396/1/6](#)

در مورد علم شریف هیئت به عرض رساندیم که این علم از شعب ریاضیات است و یکی از نکات مهم در این باب این است که بین علم هیئت و با علم نجوم باید فرق گذاشت که این هم در کتاب معرفت وقت و قبله (درس طولانی پانزدهم) مربوط به همین مبحث است

علم نجوم احکامی در آن است که شاید خدشه و خطا در آن وارد شود اما در علم هیئت چون از شعب ریاضیات است و بیشتر در مورد کروی و کرات پیاده میشود و اساس علم هیئت را در علم هندسه مثلثات در سطح کروی تشکیل میدهد نه مثلثات در سطح مستوی (یعنی صاف)

و لذا علم هیئت به پشتبانی علم هندسه مدقن ترین (یعنی محکم ترین) براهین علمی را در خودش جای میدهد
و لذا هیویون حرفاشان برهانیست و هرگز در حرفشان خطا راه ندارد

معناشم این نیست که فردی در هیئت و نجوم احیانادر استخراج به یک خطایی دچار نشود بلکه در برهانیت این علم هرگز خطا راه پیدا نمی کند

از اینکه علم هیئت از شعب ریاضیات مطرح میشود این را اقایون ما در طبیعیات فلسفه که علوم تعلیمی هم مترتب بر علوم طبیعی است این را مطرح فرمودند

ارزش علم هیئت که مبتنی بر مسائل هندسی مهم هست اینقدر بالا هست که به گفته جناب ابن خلدون در کتاب تاریخ ابن خلدون (از مدقن ترین کتاب های علمی در طول تاریخ است) تعبیرشان این است که کسی که این علم هندسه را بدست بیاورد صاحبش را

نورانیت عقلی میدهد و استقامت فکری میدهد و دلیلش این است که تمام براهین اون به صورت نظم روشنی برخوردار است و لذا شما اصول اقلیدوس را باز بکنید و از همین الان عزیزان به لطف خدا برنامه ریزی بکنید و بتوانید خلاصه حساب را بخوانید و هم بعد از آن اصول اقلیدوس را طی بکنید هستند عزیزانی که در درس و بحث ها بودن و این کتاب ها رو خواندن و انشا الله برایتان کلاس بگذارند. و به لطف الهی پیشرفت کنید

که بعد تمثیلی که میکند میگوید همینطور که چرک های یک لباس را انسان با صابون میشورد تا از بین برود تمام اعوجاج های در فکر راهم علم هندسه شستشو میکند و لذا در علم هندسه انسان انچنان فکرش تنقیه میشود که از خطای در فکر کردن بسیار میتواند در امان بماند حالا یک تعبیر مشابهی را برای فهم بیشتر مطلب بیان میکنیم مثلا چطور یک صاحب عصمت از او خطا سر نمیزند اگر کسی در علوم ریاضیات بخصوص در علم هندسه بویژه در مثلثات کروی اگر واقعا پخته در فهم بار بیاد و زحمت بکشد و محقق بشود این شخص انگار دارد رو به سوی معصوم شدن در تفکر پیش میرود وقتی به وادی فکر که میاید انگاری که میخواهد صاحب عصمت بشود که خطا در تفکر نداشته باشد مشکل هر محصل غیر صاحب عصمت در ابتدا علم فکری این است که به کتل خطاها بر میخورد و بسیاری از یافته ها و فهم ها او حرف های اشتباهی و خطا پیش میاید و بخواید از دست خطا نجات پیدا کند کاری اسانی نیست

این در مسائل فلسفی و علمی اختلاف پیش میاد چون این خطا ها رخ میده و اذهان انطور کارکشته در فن نمی شود و خطا پیش میاد

وگرنه اگر در علوم برهانیت فرد از خطا در امان بماند به یک تعبیری رو به سوی عصمت میارود یعنی فکر او فکریست که در آن خطا راه ندارد

همانطور که صابون چرک لباس را میبرد علم هندسه هم میتواند همچنین نقشی را نسبت به شخص عالمش (کسی که علم هندسه را بدست میآورد) داشته باشد

ذهن او را از اعوجاجات و کج و معوج ها بیرون بیاورد روی همین اساس بزرگان ما به طلبه ها حتما تاکید میکردند که ریاضیات بخوانند و در حوزه های قدیم طلبه ها حتما ریاضیات و خلاصه الحساب می خواندند جز درس های رسمی، طلبه های قدمای ما بود که متأسفانه الان همه برداشته شد در مسایل ریاضیات به یک تعبیری اسمش را علوم تعلیمی هم میگویند

که قبل اینکه به علوم طبیعی برسد و از طبیعی به علوم الهی برسد که الان معروف به طبیعیات و الهیات است

شخص باید وارد تعلیمات شود یعنی وارد علوم ریاضی بشود (حساب و هندسه و موسیقی و هیئت) که همه برهانیات است ما در علوم ریاضیات غیر برهانیات نداریم و لذا علوم تعلیمی را بکار بگیرند و قوی بشوند و بعد وارد طبیعیات و بعد وارد الهیات بشوند

الهیات یعنی بحث های اصول دین (توحید و نبوت و معاد....) طبیعیات یعنی بحث های که در مورد عالم طبیعت است تعلیمات علوم اولیه ای بودند که معمولا محصلین را به این علوم تعلیم میدادند کم کم به اسم تعلیمات معروف شدند اینک که تعلیم دادن یه نحوه ورزش دادن است یعنی فکر را ورزش میدهید

چطور برای امور جسمی و این همه اعضا و جوارح انسان انواع و اقسام ورزش های گوناگون مطرح هست اینجا هم محصل وارد دایره تحصیل شد اولین کار این است که محصل را ورزش بدهیم اسمش را میگذاریم ورزش فکری و اونی که برای جسم است را

بگذاریم ورزش جسمی

علمی که محصل را ورزش فکری میدهد یعنی فکر را از افکار
کودکانه بیرون می آورد چون کودک از اولین سالی که دنیا آمد و
کم کم شنوایی و بینایی و ... قوا او شروع به فعالیت و ادراک کرد
کودک تقریباً در این مسایل عادت به فهم کرد و آنچه از فهم های او
گیر آمده هیچ کدام فهم برهانی نیست بلکه خطابیات است
خطابه یعنی پدر و مادر و محیط و... به اندازه فهم کودک با او
حرف میزنند

و لذا شما برای اینکه با کودکان هم نوا بشوید اگر پیر و جوان ...
هم باشید باید خودتان را اینقدر کوچک کنید و به لحن و فهم او
در بیاورید تا بتوانید بین شما و بین او یک مشابهتی پیدا شود و
در دامن شما بالندگی پیدا کند

و چون 7 سال کودک میل به جمع اوری اطلاعات دارد و جمع اوری
اطلاعات هم در حد کودکانه اوست یعنی در مرتبه عقل نیست
و در مرتبه وهمی و خیالی است
و لذا وقتی این کودک وارد دایره تحصیل قرار میگیرد باید فکرش
ورزش کند

به این لحاظ ورزش فکری میدادند که

در دوران ابتدایی همان اطلاعات را استفاده کند اما در دایره
برهانیات قرار دهد تا رو به سوی شکوفایی عقل پیش برود که عقل
همیشه دنبال برهانیات است چون عقل یک قوه ای است که دنبال
نقطه واحد میگردد و عقل قوه ای است که همیشه دنبال برهان
میگردد عقل را خطابیات قانع نمیکند که اگر فرد عاقل باشد به یک
منبر و چهار تا مداح و... بسنده نمیکنداونی که در همین اندازه
توقف کرده و دین شناس شده است باید بداند که هنوز وارد وادی
عقل نشده چون عقل برهان میخواهد عقل دنبال دو چیز میگیرد

1-یقین

2-حق

و اونی که در صناعات خمس یقین اور و حق اور است برهان است
نه خطابه نه شعر نه جدال(همیشه در شخص جنگ کننده ستمگری

به وجود میاید و به حقانیت راه پیدا نمیکند و جنبه استکباری پیدا میکند و برهان به ما جدال را اجازه نمیدهد حتی در حد جدال حسن هم اجازه نمیدهد و فقط جدال در حد احسنت را اجازه میدهد

ان هم فقط اجازه داد نه اینکه همیشه دنبال جدال احسنت باشید اساس این است که برهانی پیش بروید اگر جدالی پیش آمد جدال نیکوتر را انجام دهید حتی جدال نیکو هم نکنید دین میخواهد عقل ما مستقیم القامه بشود و نه فقط جسم ما مستقیم القامه باشد) نه مغالطه (خلط حق و باطل)

عقل دنبال دو چیز است یقین و حق که حق یعنی واقعیت بینی که علامه طباطبائی اسم کتابشون را گذاشتند رئالیسم در مقابل ایده ایسم

ایده ایسم دنبال تخیل گرایست
رئالیسم دنبال واقع گرایست و متن واقع را میخواهد

یه وقتی شما دارید از یک مطلبی حرف میزنید و متن واقع را میگوید و گاهی برداشت خود را نسبت به آن مطلب بیان میکنید که معمولا بین اینها خلط میشود

از کسی میگویم چی پیش آمد؟ فرد برداشت خود را میگوید بگویم به برداشت شما کاری نداریم، چشمتان ان لحظه چه چیزی دید؟

ولذا قاضی در محکمه نمیگوید شما از صحنه چه برداشتی دارید؟ بلکه میگوید شما که شاهد بودید چه دیدید چه شنیدید؟

یعنی من متن واقع را میخواهم چون رئالیسم و برداشت تو را نمیخواهم که برداشتت ایده ایسم است

و لذا عقل دنبال متن واقع میگردد که متن واقع حق است و بعد با این متن واقع به یقین برسد

یقین (علم الیقین / عین الیقین / حق الیقین / بردالیقین) که این کار عقل است

عقل چون اینطور است برهان میخواهد

عرفان راه قلب است در راه قلب هم خطا پیش میاید اما شما باید خطاهای قلبی و شهودی رو هم از راه برهان یقینی اصلاح کنید خودتون را باید به صاحب عصمتی برسائید تا به شما بگوید خطا شهود تان کجاست

یعنی خوابی دیدی و نمیدانی اشتباه است یا نه باید ان را دست برهان بدهی تا یک مبرهن که اهل برهان است تشخیص صحت خواب را بدهد چون برهان (حق و علم و یقین) است و یا اینکه خوابت را به صاحب عصمتی عرضه کنید

پس برهان همه جا متبع است و چون ما قوه عاقله داریم در تمام امور خدای متعال برهان را اصل قرار داده است وحی هم عین برهان است برای همین وحی هم برای ما محل اتکاست و توجه تام به وحی داریم و به تعبیری وحی مبدا برای تشکیل براهین مصطلح منطقی واقع میشود ما مقدمات برهانی خود را از وحی قرص بگیریم وبعد در علم منطق بر اساس مقدمات وحی یانی سلسله اشکال را تشکیل بدهیم و قیاس برهانی را تشکیل دهیم ضروب 16 گانه قیاس انهای که منتج به نتیجه است را تشکیل دهیم از مقدمات وحی در وصول نتیجه استفاده کنیم در قضیه آنچه مهم است برهان است چون در ما آنچه مهم است عقل است

اگر ما عقلمان نبود حتی انبیا ضرورتی نداشت تا بیایند و هیچ کتابی از عالم اله ضرورتی نداشت نازل شود وحی زیر نظر عقلانیت انسان است و برای همین علوم تعلیمی را مقدم میکنند و ورزش فکری به محصل میدهند و از خطابیات و دیده و شنیده... دوره شیر خوارگی تا 7 سالگی (نه اینکه بگویند یافته هایت باطل است) یافته هایش را جهت دهند به سمت کانال عقل و از ناحیه برهان بالا ببرند و علم به واقعیات عالم پیدا کنند یعنی راه حکمت را در پیش بگیرد

فلسفه یعنی حکمت و حکمت یعنی علم به احوال اعیان موجودات ما دنبال همچنین واقعیاتی میگردیم و بر علوم تعلیمی صحنه خاصی میگذاریم

کتاب ها و علوم ریاضیات تعبیر به علوم تعلیمیه میکنیم

علوم تعلیمی به 4 رشته تقسیم میشود

1_ حساب

2_ هندسه

3_ موسیقی

4_ هیئت

که متاسفانه مبانی علمی با بعضی از اصطلاحات وادی شرعی خلط شد که به گفته سبزواری در منطق منظومه (همیشه اشتراکات لفظی منشأ مغالطات میشود)

مثل اینکه در بین ما معروف شد که موسیقی حرام است این لفظ (موسیقی) را در هیچ روایاتی نداریم

بلکه در روایات لفظ غنا مطرح است که شخص جوری صوت و آوازی را از خودش ظهور دهد که موجب تهیج قوه شهود بشود حتی این هم با آوازخوانی خلط پیدا کرد علت این است که در حوزه علمیه این علوم برداشته شد و طلبه از علم موسیقی و هیئت و نجوم... خبر ندارد و کلمات کلی فقط شنیده است

درسته روایت داریم (المنجم کذاب) ولی به این منظور نیست که علم نجوم را تخطئه کنید اون روایت بحث دیگری دارد و مربوط به (علم) نجوم نمیشود

ولذا علم نجوم تخطئه شد و استخراج اصیل علم نجوم بر مبانی علم هیئت برداشته شد و الان در اول ماه رمضان و ... چقدر دچار گرفتاری ها شدیم و چه گرفتاری های سنگینی هم پیش آمده و هنوز هم این گرفتاری ها به اون اندازه حل نشده است

تازه اخیرا یک مباحثات از طرف دانشمندان غرب آمده در ابر کامپیوترها و شما تمام این تقویم های که مشاهده میکنید (روی همان بحث جلسه قبل) که گفتیم آقایون شرقی ها مستغرب شدند البته مباحثات آنها را تطبیق هم کردیم و معلومه خطایی ندارند و دقیق پیش رفتند اینم زیر سر کتاب های که بردند و روش کار کردند واقعا و انصافا با دقت پیش رفتند

برای همین پیشرفت های صنعتی و تکنیک آنها به شدت و دقت
وظرافت خاصی برخوردار است
موشکی را از اینجا رها می کنند که چند کیلومتر برود و در یک
نقطه خاص با محدوده انفجار معین منفجر شود این روی چه
معادلات اینطور دقیق عمل میکند؟
یک سفینه از اینجا تا 450 کیلومتر برود در کره مشتری و آنجا
بنشیند و اینطور با فضا رو به رو است و با این همه موانع عجیبی
که وسط راه پیدا میشه چطور بتواند لایه های جوی و غیر جوی را
رد کند پس محاسبه میخواهد

پیشرفت علوم تعلیمی کل نشئه طبیعت را تحت تصخیر خود قرار
داد

ادامه دارد....

#درس_دوم_توضیح_استاد

@ro64doroseheyat

این علوم تعلیمی تازه راجع به اعراض است نه راجع به جوهر
یعنی علم حساب و هندسه و موسیقی و هیئت راجع به اعراض
عالم جسمانی است نه راجع به جوهر
و حتی جوهر مادی رو هم بحث نمیکند
چون بحث جوهر مادی مربوط به طبیعیات میشود. و لذا ما در
مورد اجسام بخواهیم بحث کنیم به تعبیری میفرمایید که جسم
دارای حرکت و سکون و... بخواهیم بحث کنیم باید وارد علم
طبیعیات شویم اگر میخواهیم راجع به کم و کیف و ... بخصوص
در کم اشیا بحث کنیم باید وارد علوم تعلیمیات شویم
و لذا ریاضیات پایه در کم دارند یعنی در ریاضیات عدد را محاسبه
میکنید و تمام سرو کارتون با عدد است عدد از اقسام کم است

کم یا متصل است و یا منفصل است
کم منفصل عدد میشود پس این همه علوم که در بخش حساب
داریم که بخش حساب مربوط به اعداد است و به مجموعه این
علم حساب را به تعبیری علم اعداد می گویند یعنی لفظ حساب را
کمی تعقیر میدهیم و میگویم علم اعداد
شاید زیر مجموعه علم اعداد هزاران رشته شود

اگر بین اعداد الفت ایجاد کنیم (تالیف یک اصطلاح علمی است) علم
موسیقی شکل میگیرد
ولذا علم موسیقی همان علم عدد است
اگر بین عدد شما الفت ایجاد کنید می شود موسیقی و اگر الفت
نباشد علم حساب

علم اعداد وسیع تر از علم موسیقی و علم حساب است
هر دو (موسیقی و حساب) زیر مجموعه کم منفصل هستند

یعنی امتدادی که از یکدیگر انفصال دارند

مثلا خطی را روی اسفالت میکشید یک خط ممتد باشد اما گاهی
این خط را به صورت مقطع میکشیم این امتداد که در آن تقطیع
است کم منفصل است و امتداد ممتد و بدون تقطیع کم متصل
است

در امتداد مقطع و با فاصله بین فاصله ها الفت و تالیف ایجاد کنیم
علم موسیقی میشود

اگر بینشان الفت نباشد علم حساب میباشد
در علم حساب بین اعداد (جمع, تفریق, ضرب, جبر, مقابله....) فاصله
است
همه اینها کم منفصل میباشند

در کم متصل اگر ما شیء ساکن را بخواهیم بررسی کنیم یک اسم دارد و اگر متحرکش را بخواهیم بررسی کنیم اسم دیگری دارد که اینجا پای هیئت باز میشود

اگر ما یک شیء بهم پیوسته و متصل داشته باشیم مثل کتاب (یک شیء بهم پیوسته است) هر یک صفحه آن اجزا به هم پیوسته دارد یا انسان بهم پیوسته است. و تک تک اجسام بهم پیوسته اند و مجموعه این پیوستگی یک امتداد را شکل میدهد اما امتدادش انفصال بین اجزا نیست بلکه اتصال بین اشیا است این اتصال بین اجسام عرض است نه جوهر چون جوهر، جسم طبیعی است

اتصال بین اجسام شیء، امتداد متصل یا کم متصل است

این کم را دو جور بحث میکنیم یا متحرک (دارای حرکت) یا غیر متحرک

کم متصل متحرک در علم هیئت بحث میشود
موضوع هیئت (متصل متحرک) است

یعنی یک امتدادی بین اجزا یک شیء ایجاد شده که این امتداد باعث پیوستگی میشود نه گسستگی و بین این اجزا به هم پیوسته متصل، حرکت هم باشد که به این (حرکت اعراض) میگویند نه (حرکت جوهری)

حساب و موسیقی = کم منفصل

هیئت = کم متصل

در هندسه به امتداد ثابت داریم نه متحرک
مثلا به شکل کروی یا مثلث در سطح مستوی رامیکشید و سطح را

در نظر میگیرید و این سطح سه ضلع دارد(مثلث)یا
مدور(دایره)چون

یک خط محیط آن را احاطه کرده

اگر محیط را دو خط تشکیل دهد میشود شکل اوهلیزه
برای اینکه اشکال دیگر را از این بحث ها استخراج کنند اساس
تمام علم هندسه را بر روی مثلث گذاشتن
که اگر مثلث در سطح مستوی باشد اصول اقلیدوس بیان تمام
گوناگون احکام مثلثات در سطح مستوی است
اما اگر مثلث ما در سطح کروی باشد برگشت ما به مثلثات کروی
است

هندسه در مثلثات کروی و چه مستوی (چون اساس را بر مثلث در
هر دو بخش گذاشتند) اسم این دو رشته مثلثات مستوی و مثلثات
کروی شد

یک آقای به نام اقلیدوس چندین هزار سال قبل, تمام ضوابط کلی
بر مثلثات را در سطح مستوی , در قالب اشکالی پیاده کرد و در
15 مقاله کتاب آن را نوشت و حتی هر مقاله دارای تعدادی از
اشکال است

مقاله اول اقلیدوس 47 تا شکل دارد

در این اشکال , احکام مربوط اشکال 47 گانه را بیان میکند
مقاله دوم 25 شکل دارد...الان این اعداد را حدودی میگویم
اقایون دیگر(خواجه طوسی و...) آمدند و کل این اشکال 15 مقاله
را شرح کردند

اقلیدوس آن احکام ابتدای که برای اشکال وضع کرد به
(اصول) نامگذاری کرد از این احکام اصلی میتوان احکام فرعی ,
متفرع کرد. و کم کم اسمش به اصول اقلیدوس معروف شد
و اکنون بین شرح های مختلف , شرح خواجه طوسی معروف است
اینها مثلثات در سطح مستوی است اما اساس دیگری در مثلثات
هم است که به آن مثلثات کروی میگویند منتها مثلثات در سطح

مستوی و کروی هر دو بر روی یک کم از نوع کم متصل میباشند
این شی متصل یا ساکن است یا متحرک است که اگر متحرک باشد
علم هیئت است و اگر ساکن باشد علم هندسه است
علم حساب مربوط به کم متصل بیقرار (غیرقار) است نامش
در فلسفه غیرقار است

علم هیئت را بر طبق براهین قرار دهند

حتما نیازمند به هندسه است و لذا در علم هیئت محاسبات اشکال
هندسی چه از اصول اقلیدوس در سطح مثلثات مستوی و چه از
کتاب های دیگر (که اسمشان اکر میشود) اصول اکر استفاده
میشود

اگر جمع کره است یعنی اشکال هندسی که راجع به کره است و از
کرات بحث میکند

و این اکر شبیه اصول اقلیدوس به صورت مقاله مقاله در آمد
اقای مانالاوس کتابی نوشته در مورد اکر در چندین مقاله در هر
مقاله چنتا اشکال که اشکالش شبیه اقلیدوس در سطح مستوی
نیست در سطح مستدیر است

بر این اساس ما وقتی میخواهیم وارد علم هیئت بشویم ببینید
بحث حرکت اولی پیش آمده و با این فرضیه که زمین ثابت باشه
و با این فرضیه که ابعاد متناهی باشد
این هر دو فرضیه باید مبنا قرار گیرد

علما قدیم متوجه بودند که ابعاد نامتناهیست اما شما وقتی در علم
هیئت میخواهید از برهان استفاده کنید و در برهانت مجبوری که از
مثلثات کروی بهره ببری و مثلثات چه کروی و چه مستوی همه به
حساب علم هندسه است و علم هندسه مربوط به کم متصل ثابت
و غیر متحرک است

علم هیئت موضوعش کراتی است که هم زمین متحرک و حرکت
وضعی و انتقالی دارد و همه کرات در این سطح فضا به این
پراکندگی که دور تا دور ما هستند همه متحرکند
احیاناً لفظ ستارگان ثوابت را رویشان گذاشتیم از باب اینکه
حرکتشان کند است کأنهو انگار ثابت میباشند

علمای قدیم ، میدانستند که هیچ‌کره ثابتی نداریم و از حرکت وضعی و انتقالی زمین باخبر بودند
حرکت وضعی و انتقالی مال قبل بطلیموس هست که ایشان در مجسطی این دو حرکت را نقل میکند و میگوید که قبول ندارم و چه عجب که قبل بطلیموس دیگران به این دو حرکت دست یافتند.

وقتی کسی وارد علم هیئت میشود بر اساس برهان باید حرف بزند نیازمند علم هندسه است و علم هندسه در مورد کم متصل ساکن است و از سویی میخواهیم راجع به افلاک و کرات... حرف بزند که کل کرات متحرکند و هر کره ای بر اساس یک مداری در حرکت است که به تعبیر قران (کل فی فلیک یسبحون همه در فلک خود شناورند)

چون مبنا را علم هندسه قرار دهند آمدند 2 اصل را گنجانند

1_ ساکن فرض کردن زمین

2_ تناهی ابعاد که بُعد را متناهی بگیریم

(در مباحثات هندسی فلکی بُعد را متناهی بگیریم) یعنی کره زمینی که درون آن هستیم و ارتباطش با محیط زمین محاسبه کنیم

بشر به دنبال چنین تفکری است میخواهد بین خود و محیطش محاسبات و تاثیر و تاثرات را بدست بیاورد
لذا زمین را به عنوان نقطه ثابت فرض میکند مثل اینکه شما میخواهید یک دایره بکشید پرگار را بدست میگیرید یک پایه پرگار را ثابت میکنید تا از پایه دیگر پرگار استفاده کنید تا محیط دایره را ترسیم کنید
چون اگر یک پایه ثابت نداشته باشید هرگز نمیتوانید یک دایره

ثابت را بکشید و در محاسبات فلکیه حتما نیاز به امور ثابت دارید
مثلا برای محیط دایره 360 درجه فرض شده است دیگر کسی
نباید عوضش کند وگرنه همین ساعت را که عقب و جلو میشود
چقدر گرفتار میشویم چون ثابتاتی میآید شما برای شکلی مثل دایره
اگر نقطه ثابت نداشته باشید یا اگر ضلع مثلث را ترسیم نکنید یک
خط کش ثابت نداشته باشید نمی توانید ان مثلث کذایی را ترسیم
کنید

نقطه ثابت را باید کجا بگیریم؟

به تعبیری از زمین پاشیم و بریم در آسمان ها و جایی را ثابت
بگیریم؟

میبینیم تمام آسمانی ها هم متحرکند عملاً ما در شبانه روز افتاب
بالای سر هست از شرق به غرب در حال حرکت , ایا میتونیم افتاب
را مبدأ قرار بدهیم؟

نمیشود چون حرکتش هم ملموس است یعنی به بصر درمیآید
ستارگان ثوابت را نقطه ثابته قرار دهیم . کدام ستاره را؟ شعرای
یمانی رو بگیریم؟ ستاره سیار مثل عطارت و مشتری و زحل و...
مبدا بگیریم؟

اگر هم مبدأ قرار دهیم و خود را با ان ستاره بسنجیم بدرد ما
نمیخورد ما در این کره زمین داریم زندگی میکنیم و اینجا باید
اصل شود ولذا هیویون اینجا را اصل قرار دادند
وقتی فاصله اینجا و اشیا که به چشم میخورد را از لحاظ چشم
ظاهری یا مصلح با بقیه کرات قیاس کنیم اصلا به قیاس در نمیآید
ولذا افتاب را از راه دور چقدری میبینی؟ مثل یک توپ کذایی
میبینید

اگر بروید پیش افتاب , زمین پیدا است؟ چه بسا اینقدر کوچک باشد
که پیدا نشود و باید با چشم مصلح ان را ببینیم
واگر پیش ستارگان ثوابت برویم کل منظومه شمسی هیچ میشود.
و لذا زمین بشود نقطه مرکزی عالم به عنوان یک نقطه و هر کدام
از ما که روی زمین زندگی میکنیم کانهو یک خطی هستیم. زمین
مرکز قرار میگیرد و هر خطی را که از مبدأ ان مرکز شروع کنیم

یک طرفه حرکت کند میشود شعاع

وهیچگاه قطر نمیشود مگر اینکه از دو طرف اخراجش کنیم
زمین را نقطه مبدا درست میکنیم خودمان روی این نقطه ایستادیم
و همه افراد که دور تا دور این نقطه ایستادند کانهو این نقطه هم
یک امتدادی دارد که به صورت یک کره شد دور در دورش را افراد
واشخاص انسان ایستاده و مستقیم القامه هستند همه کانهو
خطوط انشایی و شعایی استخراج شده ی این نقطه ثابتیم که
میرویم تا... تا کجا میرویم؟ ما از نقطه مرکزی عالم به نام زمین
ابعادی داریم . ابعاد کی اند؟ قامت انسان است. هر کدام از ما یک
قامتی داشته باشیم و یه خطی که از مبدا و مرکز عالم استخراج
شده این ابعاد و خطوط شعاعیه از این نقطه استخراج شده این
شعاع ها و به تعبیری این ابعاد یا این خطوط ایا متناهی اند یا غیر
متناهی اند؟ اگر بر اساس قامت شخصی خودمان بگیریم متناهی
است یعنی این سو کف پا ما نقطه مرکزی است و سر ما هم نقطه
پایانی است ما میشویم خطوط مستخرجه شعاعی که از لحاظ
مبدا از مرکز عالم برمیخیزند و از جنبه منتهای هم به سمت الراس
خود شخص ختم میشود ولی چون میخواهیم چشم خود را مبدا
قرار دهیم برای امتداد این خط شعاعی کانهو بگویم الانسان یعنی
چشم .انگار از این نقطه مرکزی زمین به تعداد افرادی که روی
زمین زندگی میکنند میلیون ها چشم هستند

روئیت (میروید در علم ریاضیات بخش روئیت)

ایا خروج شعاع از چشم به خارج است یا از بیرون به سمت چشم
وارد میشود و به مبصر منتهی میشود یا از مبصر خط شعاعی
تشعشع پیدا میکنه و به چشم ما میاد که روئیت انجام میشود ؟
ما کانهو چشم هستیم و دور تا دور زمین را خدای متعال چشم
افرید و این چشم ها بیننده اند و کور و نابینا نیستند همه بیننده
اند

بینندگیشان تا کجا میرود؟وشعاع دیدشون تا به سطح بالا که کرات
نورانی وجود دارد این شعاع خروج یافته از مرکز عالم که از هر
طرف این شعاع به بالا میرود این شعاع ایا به نقطه ای منتهی

میشود یا نمیشود؟

اسم این نقطه را میگذاریم ابعاد. که این ابعاد را هم باید متناهی کنیم. ببریم در سطحی نهایی و دور تادور خودمون یک سطحی درست کنیم که تمام این ابعاد یعنی خروج خطوط شعاعیه از مرکز به محیطی ختم شود و اگر به محیط ختم نشود ما هیچ بحث ریاضی را نمیتوانیم رویش پیاده کنیم
الان در مثلثات کروی که میخواهید شکلی را پیاده کنید باید اضلاع داشته باشید اضلاع را از چی میخواهید تامین کنید بالاخره یک قوسی از دایره معدل النهاری یا منطقه البروجی یا دایره نصف النهاری ... داشته باشید
برای این کار نیاز به خطوط داریم و خطوط باید ثابت باشد نه متحرک

مثلا باید در یک صفحه کاغذ یک ضلع با ضلع دیگر طلاق پیدا کند تا یک زاویه شکل گیرد و هزاران حکم هندسی را به نسبت این زوایا و اضلاع و ... درست شود

پس باید یک چیز ثابتی درست کنیم و لذا مجبور شدن که بگویند نقطه مرکزی عالم زمین است و کانهو در این زمین خدای متعال چیزی که خلق کرد تمام چشمنند و ناظرند و بینایند خداوند میفرماید (إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) این محیط شما را یعنی طرف منتهی دید شما را زینت دادیم
حالا اگر زمین باشد و چشم ها پدید بیاید و اصلا در این محیط اطراف هیچ نقطه نوری نباشد کانهو بفرماید خلقت نظر برای چیست؟ پس اول خدا ناظر میافریند و بعد میاید محیط طرف خط شعاعی ناظر را تزئین میکند تزئین به وسیله یکسری کواکب صورت میگیرد

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

إِنَّا زَيَّنَّا (ما تزئین کردیم) السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (چشمی که ما افریدیم نزدیکترین ارتفاعی که به این چشم هست میگویند سما

{اسمان} دنیا {مونت ادنا, دنی, نزدیک, پایین} نزدیک ترین ارتفاع شما را اینقدر تزیین کردیم کانهو میلیارد ها چشم از این نقطه مرکزی عالم به نام زمین باز میشود میبینند همه جا تزیین شده است)

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا (نمیخواهید نگاه کنید؟) أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ (این مردم نمیخواهند این بالا را نگاه کنند یا چشم بستن و پایین را ببینن؟ پس خود به خود تو بالا نگری در پایین شعاع دیدی نداری و پایین نقطه مرکزی هست و پایین تر نداریم دیگر تموم شد) كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا (که ما چطوری این را بنایش کردیم و چطور تزیینش کردیم چه زیباست؟ غربی ها همینها را گرفتند و رفتند به دنبال علوم که فردی فرانسوی در 300 سال قبل تمام وقایع این سیصد سال ما را پیش بینی کرده بود)

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ (حالا قران هم طوری حرف میزند که همه بفهمند و این را به دست یک نجوم شناس و هیویی بدهید تا چه حرفها از دلش بیرون میکشد و به دست مفسر دهیم یک بحث دیگر است... ما اسمان دنیا را تزیینش کردیم به مصابیح که جمع مصباح یعنی چراغها) وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ (پس معلوم میشه ابلیس و شیاطین الظاهر به اونجاها راه ندارند و منظور چه باشد؟! بحث خود را دارد)

الان سه اصطلاح درایات آمده است
بناکردیم

تزیینش دادیم
با کواکب و چراغ ها

و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناها للناظرین
(اینقدر تزیین کردیم که ناظرین نظر کنند)

و حفظناها من کل شیطان رجیم الا من استرق السمع فاتبعه شهاب
مبین (برای استراق سمع هم شیاطین بخواهند به بالاها بروند انها
را میزنند

از اینجا شیخ رئیس و دیگر دانشمندان برای همه کرات ها هم نفس
و هم عقل اثبات کردند

جنابعالی عاقل هستی از حریم خود دفاع میکنید تمام کرات
اسمانی از خود دفاع میکنند و هرگز شیاطین به انها راه ندارند
مگر اینکه شیاطین انسی که به انها سفر میکنند باخودشون
شیاطین نفسی خود را میبرند)
والارض مددناها وجعلنا فی کم

پایان جلسه دوم@ro64doroseheyat